

ذهن، زبان و حقوق زنان

نیما افراسیابی

مجله آسمان، شماره ۶۴، مهرماه ۱۳۹۲

اگر حقوق بشر را بیش و پیش از هر چیز از جنس «حقوق اخلاقی»، سویِ حداقلِ کرامتمندیِ انسانی، بدانیم که هم تمام انسان ها واجد آن حقوق هستند؛ و هم تمام انسان های دیگر (و نیز نهادها) مکلف به رعایت آن حقوق هستند. همچنین، حقوق زنان را بخشی از حقوق بشر بدانیم، اخلاقاً (از منظرِ اخلاقِ حقوق بشر) بر ما واجب است که راه های نقض حقوق زنان را شناسایی کنیم و شیوه های موثری برای پیشگیری و جلوگیری از نقض آن حقوق بیندیشیم. همچنین، اگر بپذیریم که «میان «زبان باز» و جامعه ی باز نسبتی ضروری هست» (۱)، باید از منظر حقوق زنان به اصلاحاتِ زبانی بپردازیم، سویِ جامعه ای مدرن تر و اخلاقی تر. این مقاله تلاشی کوچک است جهت نزدیک شدن به چنین هدفی بزرگ.

به نظر می رسد، ذهن و زبان انسان تعاملی دو طرفه با یکدیگر دارند، یعنی هم اندیشه و ذهن ما بر زبان و گفتار ما تاثیر می گذارند و هم برعکس زبان و گفتار ما بر ذهن و اندیشه ما موثر هستند. به عبارت دیگر، زبانِ اخلاقی تر، ذهنی اخلاقی تر را در پی دارد، و نیز، ذهنی اخلاقی تر؛ زبانی اخلاقی تر به دنبال خواهد داشت. به بیان دقیق تر، اگر هر انسانی را واجد پنج ساحت وجودی (۲) زیر بدانیم:

- ۱- ساحت عقیدتی- معرفتی یا ساحت باورهای ما. اینکه باور داریم که «الف ب است» و مجموعه ای از عقاید ما، خواه این عقاید به مرحله علم رسیده باشند و خواه به مرحله علم نرسیده باشند. اعم از عقاید علمی ما و عقاید غیر علمی ما، یعنی اعم از عقایدی که به سود آنها دلیل داریم و عقایدی که به سود آنها دلیل نداریم.
- ۲- ساحت احساسات و هیجانات، اینکه از چه چیزهایی خوشمان می آید و از چه چیزهایی خوشمان نمی آید. ذوق های ما، سلیقه های ما، پسند و ناپسند ما، ساحت ذوق و سلیقه، ساحت خوشایند و بدآیندها.
- ۳- ساحت اراده ها و خواسته ها، اینکه می خواهیم چه کنیم یا چه نکنیم. می خواهیم به کجا برسیم یا نرسیم، به چه موضعی بیفتیم و یا به چه موضعی نیفتیم و
- ۴- ساحت گفتار
- ۵- ساحت کردار

آنگاه برای زندگی اخلاقی تر و مدرن تر باید توجه کنیم که هر پنج ساحت مذکور صبغه اخلاقی و مدرن داشته باشند و با یکدیگر انطباق و هماهنگی؛ و اگر در سه ساحتِ درونیِ عقاید، احساسات و خواسته ها، دغدغه های متناسب با زیست اخلاقی و مدرن داریم، باید این دغدغه ها، تجلی های متناسبی در دو ساحتِ بیرونیِ گفتار و کردار نیز داشته باشند. همچنین، به نظر

می رسد این پنج ساحت؛ پیوسته در تعامل و داد و ستد با یکدیگر هستند و عقاید ویژه ای، می تواند در گفتار و کردار ویژه ای موثر باشند و نیز، گفتار و کرداری خاص؛ عقایدی خاص را در پی دارند.

اکنون بازگردیم به بحث اصلی این مقاله: ذهن، زبان و حقوق زنان. زبان فارسی مملو است از واژه های جنسیت زده و خلاف حقوق زنان، و از منظر این نوشته، واژه هایی غیر اخلاقی. واژه هایی مانند: «نامرد» و «جوانمرد»، آشکارا حامل تبعیض و ارزش گذاری جنسیتی هستند. در این واژه ها یک «صفتِ منفیِ انسانی» (نامرد)، زنانه فرض شده و یک «صفتِ انسانیِ مثبت» (جوانمرد)، مردانه فرض گشته است، که رویکردی است غیر اخلاقی و خلاف مدرنیّت. برای روشن تر شدن دغدغه این مقاله، هفت نمونه زیر، از هفت شاعر برجسته ادبیات دیرین و معاصر فارسی آورده شده است، یعنی فردوسی، عطار، سعدی، مولانا، مهدی اخوان ثالث، محمد رضا شفیعی کدکنی و هوشنگ ابتهاج:

۱- چو دیهیم شاهی بسر بر نهاد

جهان را سراسر همه مژده داد

به داد و به آیین و مردانگی

به نیکی و پاکی و فرزائیگی

۲- اگر من ناجوانمردم به کردار

تو بر من چون جوانمردان گذر کن

۳- ساقیا در ده شرابی دلگشای

هین که دل برخاست غم در سر نشست

تو بگردان دور تا ما مردوار

دور گردون زیر پای آریم پست

۴- چون مرد خدابینی مردی کن و خدمت کن

چون رنج و بلا بینی در رخ مفکن چینک

۵- هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی...

دمت گرم و سرت خوش باد!

سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!

۶- باید بکشد عذاب تنهایی را

مردی که ز عصر خود فراتر باشد

۷- وه چه شیرین است

رنج بردن

پا فشردن

در ره یک آرزو مردانه مردن

وندرد امید بزرگ خویش

با سرود زندگی بر لب

جان سپردن

در تمام موارد فوق، مشاهده می گردد که شاعرانِ والا مقامِ دورانِ هم کهن و هم معاصرِ زبان فارسی (تقریباً از هزار سال پیش تا کنون) صفات و وضعیت هایِ وجودیِ انسانی را در قالب ایماژهایِ مردانه به تصویر کشیده اند، که در تضاد با اخلاقِ حقوق بشر می باشد. در واقع، هستی شناسیِ مردانه را به جای هستی شناسیِ انسانی قرار دادند، آفت خیز است و غیر اخلاقی. اگر خواهانِ جاری شدنِ مفاهیمِ مدرن (از جمله حقوق بشر) در جامعه هستیم، باید زبانِ متناسب با آن را هم داشته باشیم. در توضیح اینکه واژه ای چون «جوانمرد» هیچ نسبتی با صفاتِ مردانه ندارد، بلکه صفتیِ انسانی است، شرح امیر عنصرالمعانی کیکاووس (با تمامِ شناسه هایِ دورانِ پیشامدرن) نیز بر این واژه قابلِ تامل است: «اصل جوانمردی که بدان تعلق دارد، از سه چیز است: اول، آنکه هر چه گویی، بکنی. دوم، آنکه راستی را خلاف نکنی. سوم، آنکه شکیبایی را کار بندی؛ از بهر آنکه هر صفت که به جوانمردی تعلق دارد، برابر این سه چیز است». یا توضیح واعظ کاشفی: «جوانمرد آن بود که بت بشکند و بت هرکس نفس اوست، هر که هوایِ خویشتن را مخالفت کند، او جوانمرد به حقیقت بود».

به نظر می رسد، ذهنیتِ جامعه ای مردسالار (ضد اخلاقِ حقوق بشر) چنین ادبیاتیِ خلاف حقوق زنان را تولید می کند و چنین ادبیاتی است که ذهنیت و ارزش هایِ ضد اخلاقیِ حقوق بشر را در جامعه بازتولید می نماید، و وضعیت هایِ وجودیِ انسانی را با ارزش گذاریِ جنسیتی، فقط به بخشی از انسان ها نسبت می دهد. البته این موضوع، ویژه زبان فارسی نیست، بلکه مثلاً در زبان انگلیسی، اریک فروم (روانکاو شهیر آمریکایی آلمانی تبار) کتاب مشهوری دارد، با عنوان: "May man prevail"، که منظور او این است که، آیا «انسان» پیروز خواهد شد.

قابلِ مشاهده است که درختِ ذهنیت و زبانِ نابرابریِ جویانه، در خودآگاه و/یا ناخودآگاه جمعیِ بشریت (از جمله اندیشمندانِ بزرگ) ریشه هایِ عمیقی را داراست و این درخت یک آفتِ اخلاقی است، در باغِ زیستبومِ انسانیت. فضایِ این باغ، با آن درختانِ آفت زده، نامطبوع است و نیازمندِ اصلاح و هرس کردن.

توجه به رابطه یِ زبان و اخلاقِ حقوق بشر و مدرنیّت، می تواند یکی از راه حل هایِ جامعه ای رو به توسعه و در حال گذار (همچون ایران) باشد. زیرا که اخلاقِ حقوق بشر و مدرنیّت افق هایِ فرهنگی و زبانی، هر دو، را می گشایند. به نظر می رسد، دگرگونی هایِ سبکِ زندگیِ هر انسانی، ناگزیر دگرگونی هایِ زبانی (گفتاری) را نیز برای او به دنبال می آورند و برعکس، دگرگونی هایِ گفتاری نیز، دگرگونی هایِ سبکِ زندگی را در پی خواهند داشت. زبان نیز، همچون موجودی زنده، دارایِ زیستبومِ خویش است و یک زیستبومِ غیر اخلاقی (از منظر حقوق بشر)، زبانی غیر اخلاقی می آفریند و برعکس. اگر ما در ادبیات و گفتار خود کمتر از ترکیباتِ خلاف حقوق بشری استفاده کنیم، احتمالاً ذهن ما نسبت به مفاهیمِ حقوق بشری آماده تر خواهد شد و در آن راه، گام هایِ مناسب تری خواهیم برداشت. یعنی برای نمونه، اگر به جای واژه «نامرد»، که ارزش گذاریِ جنسیتی در آن مستتر هست، واژه «بی معرفت» را استفاده کنیم، احتمالاً به مرور گفتار و در نتیجه ذهن و اندیشه یِ نزدیک تری به ارزش هایِ

حقوق بشری خواهیم داشت و زندگی ما با شتاب بیشتری سوی خوبی، خوشی و ارزشمندی خواهد شتافت. داشتن یک نظام زبانی برابری جویانه در ادبیات و گفتار، ما را به سوی ذهن و منشی برابری جویانه سوق می دهد و برعکس. حقیقتاً، شخصی که در ساحت گفتار خویش دارای مراقبه های وجودی است، سوی رعایت حقوق انسان ها، آن شخص در چهار ساحت وجودی دیگر خویش نیز (عقاید، احساسات، خواسته ها و کردار)، احتمالاً اخلاقی تر می زید، با عنایت به حقوق انسان ها.

جهت اصلاحات زبانی، سوی فرهنگی اخلاقی تر و مدرن تر، با دوری از جنسیت زدگی؛ می توان روش ها و رویکردهای مختلفی را پیگیری نمود، که ساده ترین روش آن اجتناب از واژه های حامل ارزش گذاری جنسیتی در گفتگوها و نوشته ها و استفاده از واژه های جایگزین برابری جویانه می باشد. در این راه هم می توان به واژه سازی و واژه تراشی پرداخت و هم می توان از ذخایر شایسته زبان فارسی بهره مند شد. برای نمونه، نگارنده موارد زیر را پیشنهاد می نماید:

۱- استفاده از «بی معرفت»، به جای «نامرد».

مانند: به جای «زهر نامرد است»، بگوییم: «زهر بی معرفت است».

۲- استفاده از «بیهوده گوی مغرض»، به جای «خاله زنک».

مانند: به جای «سام خاله زنک است»، بگوییم: «سام بیهوده گوی مغرض است».

زیرا «خاله زنک» صفت منفی انسانی است که هم در مردها وجود دارد و هم در زن ها، نه فقط در زن ها.

۳- استفاده از «قول راست» و/یا «قول مطمئن»، به جای «قول مردانه».

۴- استفاده از «راد» و/یا «جوانفرد»، به جای «جوانمرد».

البته، با کمک علاقه مندان به اخلاق حقوق بشر، می توان بسی بیش از این ها (و شاید باید) به موارد بالا افزود و/یا واژه های پیشنهادی را اصلاح نمود. شایان توجه است که، برخی واژه ها در زبان فارسی، ویژه ی توصیف صفتی از یک جنسیت خاص هستند ولی مصداق ارزش گذاری جنسیتی و تبعیض جنسیتی نمی باشند، و در چارچوب بحث این مقاله قرار نمی گیرند؛ مانند: «شیر مرد» که توصیف شجاعت یک مرد است بدون ارزش گذاری جنسیتی، و به همان قیاس «شیر زن» وجود دارد که توصیف شجاعت در یک زن هست، بدون تبعیض جنسیتی. شجاعت انسانی در «شیر زن» مستتر نیست، اما واژه ای چون «جوانمرد» به معنای بخشنده گی یک مرد نیست، بلکه برای توصیف بخشنده گی هم مرد و هم زن است، یعنی بخشنده گی انسان در واژه «جوانمرد» مستتر است. به عبارت دیگر، رویکرد مطلوب این نوشته، آن است که «صفت های انسانی» را با واژه ها مختص یک جنس خاص، توصیف نکنیم. ولی صفت های یک جنس خاص را می توانیم (و شاید باید) با واژه های ویژه ی یک جنس خاص توصیف نماییم.

در واقع، هدف از این نوشتار دعوت به توجه بیش از پیش، به زبان فارسی از منظر اخلاق حقوق بشر و مدرنیّت است. زبانی که می تواند یکی از عوامل پریشانی زیست جهان ما باشد. و همچنین، توجه بیشتر به تعامل پنج ساحت وجودی انسان، سوی تکریم انسانیت و تضمین حقوق زنان. به نظر می رسد این ایده کامیاب نخواهد شد، مگر آن که بخش وسیعی از اقشار مختلف جامعه، در

بازه ی زمانی طولانی و پیوسته، با آن همراه شوند، چه در مقام تولید مفاهیم مربوط به آن (از طرف روشنفکران و ...) و چه در مقام اصرار به کار بستن آن مفاهیم در زندگی روزمره و نوشته ها و... (از طرف افراد مختلف جامعه). در میان جامعه روشنفکری ایران، داریوش آشوری با پروژه «زبان باز» خویش در مدرن سازی زبان فارسی، رویکردی قابل تامل و کارا داراست. به تازگی نیز، سروش دباغ در مقاله ای (۳) با مشی مداراجویانه و از منظر تکرگرایی معرفت شناختی-دینی؛ سوی تحقق همزیستی مسالمت آمیز و اخلاق حقوق بشر، به دغدغه پالایش زبانی-فرهنگی پرداخته است. با پیشنهاد استفاده از واژه «خداناباوری» به جای واژه «الحاد»، که متضمن ارزش داوری و دلالت معنایی منفی نیست و صرفاً از اتخاذ موضعی درباره جهان و عدم پذیرش ساحت قدسی هستی خبر می دهد.

به نظر می رسد، شایسته خواهد بود که روشنفکران ایرانی بیش از پیش به اصلاحات زبانی با صبغه حقوق زنان توجه داشته باشند، و از دیدگاه اخلاق حقوق بشر به اصلاح زبان فارسی بپردازند. پیشنهاد می گردد، بخش های مختلف جامعه روشنفکری ایران (به ویژه مدرسه روشنفکری دینی که بیشتر از دیگر گروه های روشنفکری به اصلاح سنت سوی گذار به مدرنیته پرداخته است) این موضوع را به عنوان یکی از پروژه های کار روشنفکری خویش تعریف نمایند و در بسط و تبیین و اجرای آن کوشا باشند. می توان تصور نمود، اگر رویکرد مذکور پیوسته پیگیری شود، احتمالاً بعد از پانزده یا بیست سال، نرَم های جامعه تغییر کند و فرهنگ، زبان و زندگی اخلاقی تر داشته باشیم. پیوستگی پیگیری، در این رویکرد بسیار اساسی است. زیرا که از بیش از صد سال پیش تا کنون، چنین نکته سنجی هایی انجام شده است ولی آنچنان که باید، پیوسته، به دیده عنایت نگریسته نشده و قدر ندیده و بر صدر ننشسته است. در این میان نوشته روزنامه صور اسرافیل، در بیش از صد پیش، در دوران مشروط خواهی بسیار قابل تامل است که وضعیت مشروطه، زبان مشروطه را می طلبد، تعامل ذهن و زبان:

«هر اساس مخصوصی معلومات مخصوصه دارد و بیان هر معلومات مخصوصه نیز لغات و اصطلاحات مخصوصه می خواهد... یعنی امروز اگر ما بخواهیم واقعاً دارای سلطنت مستحدثه مشروطه باشیم، ناچار لغات مستحدثه مشروطه می خواهیم» (۴).

(۱) زبان باز، داریوش آشوری، نشر مرکز، ص ۱۳، ۱۳۸۹

(۲) این تقسیم بندی ساحت های وجودی را، اولین بار از استاد مصطفی ملکیان شنیده ام. برای نمونه به جلسه اول درس گفتارهای اخلاق کاربردی ایشان و نیز مقاله زیر مراجعه شود:

نشانه های انسان معنوی، مصطفی ملکیان، ویژه نامه ی روزنامه ایران، شماره ۲۹۶۲ - پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۳۸۳

(۳) «خداناباوری» به جای «الحاد»؟، سروش دباغ، ۱۳۹۲

<http://new-philosophy.ir/?p=286>

(۴) روزنامه صور اسرافیل، شماره ۱۴، ص ۳-۴، ۱۳۲۵ قمری، ۱۹۰۷ میلادی